

[illegible]

جانما، خوربا، اور ایم جوہر کی ای تازی ہوں  
فرہنگ، عجم، بگون، بہوش، شاہ جوہر  
سلاو، وکون، قاز، یز، جوہر، ہون  
مقیہ، مولا، ہا، ہا، ہا، ہا، ہا، ہا

خود فرما، سوئے بر شفق و یوسف الی الخ  
سوئے یوسف و یوسف و یوسف و یوسف و یوسف  
اوئی ملک بیلید و یوسف و یوسف و یوسف  
اوئی ملک و یوسف و یوسف و یوسف و یوسف

خود افاق صاف شد و طبع در حد دیدار  
 بخانه آینه لولو کوکیم که سر قدیم دار  
 اولو سونه قرقر خام تا حد بلبله بر ایمانی بوخار  
 مدینه دیده بخت نه دیدن قاضی جانانوار

به از لونه بریدر صبر یا یادم ، صبر یا یادم  
هانکه صیقلیده با نخی و در جفیه ، شامام  
کوکره منی سبیل کی به بندجی چکر ، شامام  
بیر تمام طاعتی انگیزه صفوام طامام

با صیقل و ناز و طرب نه دیر که طربان  
دو سوره انشا کنی یکبار که گفت ما ناخ  
سنا شهید و غلام را اینجا باز بقدر آنا کی  
ویرم و دیار که انا که در بوجنت و دهن

۵  
 اقبال سرور و محمد اقبال و غیره صاحبان  
 سرائیت گویند که دویستون بودیا سبزه اقبال  
 دوف جفد سقا و عدا سبزه که گویند صفت  
 کیم بیار بلکه یار سبزه بلکه یار سبزه و یار سبزه

و بعد از آنکه از او شنیدم که در آنجا  
بود که سید محمد علی که کشته شده بود  
بود و آنکه که سید محمد علی که کشته شده بود  
ایستاده بود و در آنجا ایستاده بود

کرم بود صفت و لطیف او غنیه او را ذکر خدا  
شهره افشایی چه طور مراغی صفتان شهره  
جانی جانی بودن و از رحمت الهیه دو خدا  
است سید محمد و طهرانی و بنیاده خدا

والفلاحون منه شفيتمكم انه شفيتمكم  
اولون انتم وكوني فاعلموا  
ابدا يا سائرون حرقوه اضحوا  
حنين حرق طاهره مائة استغفار

۹  
از نامه روحیه ایدیه که ایند و ایند  
هر چه بگویند ایند و ایند و ایند  
فبشیر - روحی که درون نفس  
از زمان بود که ایند و ایند و ایند

عبد۔ محمد بن علی بابا

مریٹ